



Linguistic Research in the Holy Quran.
Vol. 16, No. 2, 2026
Research Paper

Comparative Analysis of the Semantic Components of "Malamat" in the Holy Quran with Emphasis on Conceptual Relationships

Rahman Oshriyeh*

Associate Professor, Exegesis Department, Holy Quran University of Science and Knowledge, Qom, Iran

Abstract

The study of the meanings of Quranic words, as the first step in understanding the deep layers of Quranic concepts, holds a central place in contemporary research. With the expansion of semantic approaches in Quranic analysis, new methods have emerged for discovering hidden concepts and semantic networks between words. This article, using a descriptive-analytical method, with "malamat" as its focal point, has evaluated and comparatively analyzed words that share the most common components with this term. Words such as "tathrib" denote a reproach that is not necessarily accompanied by the ugliness of the act and may be used for correction or admonition. "Atab" indicates a reproach that occurs due to the ugliness of the act. "Humaz and Lumaz" refer to reproaches that involve humiliating the individual and undermining their social standing. "Shamat" expresses a reproach that is uttered by enemies with hostile motives and joy at the failure of others. "Madhmum" refers to a reproach that is the result of an individual's improper action. "Mu'tabin" refers to a type of reproach where the listener has the opportunity to defend themselves. "Haz" refers to the mockery or reproach of individuals who hold high social status. "Sakhirin" indicates the use of bitter humor and stinging taunts by enemies to humiliate believers and weaken their morale. "Tanabazu" refers to the use of insulting titles to humiliate others. "Maqbuhin" refers to the reproach resulting from the injustice that sinners inflict upon themselves.

Keywords: Malamat, reproach, comparative analysis, conceptual relationships, semantic components.



This is an open access article under the CC- BY 4.0 License ([Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)).



<https://doi.org/10.22108/nrgs.2025.142454.1983>

تحلیل مقایسه‌ای مؤلفه‌های معنایی «ملامت» در قرآن کریم با تکیه بر روابط مفهومی

رحمان عشریه*

دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران
oshryeh@quran.ac.ir

چکیده

مطالعه معانی واژگان قرآن به عنوان نخستین گام در فهم لایه‌های عمیق مفاهیم قرآنی، جایگاهی محوری در پژوهش‌های معاصر دارد. با گسترش رویکردهای معناشناختی در تحلیل قرآن، شیوه‌هایی نوین برای کشف مفاهیم پنهان و شبکه‌های معنایی بین واژگان شکل گرفته‌اند. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی، با محور قرار دادن «ملامت» در نقطه کانونی این حوزه، کلماتی که بیشترین مؤلفه‌های مشترک با این واژه را داشته‌اند را ارزیابی و تحلیل مقایسه‌ای کرده است. واژگانی همچون «تثریب» بر سرزنشی دلالت دارند که لزوماً همراه با زشتی عمل نیست و ممکن است با هدف اصلاح یا تذکر به کار روند. «عتب» حاکی از سرزنشی است که به دلیل زشتی عمل صورت می‌گیرد. «هَمَز و لَمَز» به سرزنش‌هایی اشاره دارند که با تحقیر فرد و تضعیف جایگاه اجتماعی او همراه هستند. «شَمَت» بیانگر سرزنشی است که از سوی دشمنان و با انگیزه خصمانه و شادی از ناکامی دیگران ابراز می‌شود. «مَذْمُوم» به سرزنشی اشاره دارد که نتیجه عمل ناشایست فرد است. «مُعْتَبِن» به گونه‌ای از سرزنش اشاره دارد که در آن شنونده امکان دفاع از خود را دارد. «هَزء» به تمسخر یا سرزنش افرادی گفته می‌شود که دارای جایگاه اجتماعی والایی هستند. «سَاخِرین» بر استفاده دشمنان از طنزهای تلخ و طعنه‌های نیش‌دار برای تحقیر مؤمنان و تضعیف روحیه آنها دلالت دارد. «تَنَابُؤًا» به کاربرد القاب توهین‌آمیز برای تحقیر دیگران اشاره دارد. «مَقْبُوحین» به سرزنش ناشی از ظلمی اختصاص دارد که گناهکاران بر خود روا می‌دارند.

واژگان کلیدی: ملامت، سرزنش، تحلیل مقایسه‌ای، روابط مفهومی، مؤلفه‌های معنایی.

۱- طرح مسأله

تلاش‌هایی که دانشمندان علوم قرآنی در تبیین موشکافانه واژگان داشته‌اند، به نظر می‌رسد پژوهش‌های روشمند و نوین در شناخت معانی واژگان قرآن کریم در این زمینه کارگشا هستند. در پژوهش‌های معناشناختی معاصر با ارائه اصطلاح حوزه‌های معنایی، واژگانی که بیانگر یک تصور کلی و مشترک هستند در قالب یک حوزه معنایی در کنار

فهم معانی واژگان قرآن کریم امری است که از عصر نزول تا به امروز مورد اهتمام دانشمندان علوم مختلف بوده و هیچ‌گاه از میان دغدغه‌های اصلی دانشمندان علوم اسلامی خارج نشده است. یکی از موارد مورد اهتمام دانشمندان درک ظرایف معنای واژگان بوده است. در کنار

هم گردآوری می‌شوند (ایزوتسو، ۱۳۶۱ش، ص ۲۵). به بیان ایزوتسو، هر میدان معناشناسی نماینده یک حوزه تصویری است که در زبان وجود دارد. در حقیقت، در نگاه او، زبان می‌تواند لایه‌هایی مختلف از ارتباطات و معانی به هم پیوسته داشته باشد که در هر یک از این لایه‌ها، واژه‌ای کلیدی نماینده آن حوزه تصویری یا آن لایه معنایی است. کلمه کلیدی یادشده در ترجمه فارسی با عنوان «کلمه کانونی» معرفی شده است. این حوزه‌های معنایی می‌توانند کوچک و بزرگ باشند یا با یکدیگر هم‌پوشانی داشته باشند (ایزوتسو، ۱۳۶۱ش، صص ۲۲ و ۲۵) تعبیر میدان معناشناختی یا حوزه معنایی واژه‌ای بود که ایزوتسو اولین بار آن را در رابطه با واژگان قرآن کریم به کارگرفت (مطیع و همکاران، ۱۳۸۸ش، ص ۱۱۸).

یکی از حوزه‌های معنایی در قرآن کریم حوزه معنایی سرزنش است که با کلمه کلیدی «ملامت» در قرآن کریم قابل شناسایی و پیگیری است. واژگانی همچون «تَثْرِيبَ» (یوسف/۹۲)؛ «لَمَزَةً» (همزه/۱)؛ «مَذْمُوم» (اسراء/۲۲)؛ «مُعْتَبِينَ» (فصلت/۲۴)؛ «مُلِيم» (ذاریات/۴۰)؛ «هُمَزَةً» (همزه/۱)؛ «شَمَت» (اعراف/۱۵۰)؛ «تَسْتَهْزِؤُن» (توبه/۶۵)؛ «تُفَنِّدُونَ» (یوسف/۹۴)؛ «السَّاحِرِينَ» (زمر/۵۶)؛ «تَنَابُؤًا» (حجرات/۱۱)؛ «مَقْبُوحِينَ» (قصص/۴۲) ارزیابی شده‌اند. پس از بررسی قرائن تأثیرگذار در فهم معانی یادشده، مؤلفه‌های معنایی آنها مورد اهتمام قرار می‌گیرند تا از این طریق، به همراه شناخت ظرایف معنایی همه کلمات، فرایند معناشناسی در محور واژگان ملامت و سرزنش شکل گیرد.

۲- پیشینه پژوهش

در رابطه با مسأله پژوهشی پیش رو، از نظر پژوهش معناشناختی بر روی واژگان مفهوم ملامت، با جست‌وجوی گسترده‌ی نگارنده، پیشینه پژوهشی مناسبی در این زمینه شناسایی نشد. البته، می‌توان با تفکیک دو جنبه روش و محتوا، به مقاله‌هایی که در یکی از این دو جنبه به نوشته

پیش رو نزدیک هستند، اشاره کرد. از نظر روش، در نگاهی کلان، می‌توان به پژوهش‌های ایزوتسو اشاره کرد که بر اساس اعتقاد به لزوم شناخت معانی کلمات در نظام کلان، کتاب *خدا و انسان در قرآن* (۱۳۶۱ش) را به رشته تحریر درآورده است. و نیز می‌توان به مقاله مینا عظیمی‌فر و همکاران (۱۴۰۳ش)، «تحلیل دلالتی حوزه‌های معنایی الفاظ در قرآن مجید، بررسی موردی سوره واقعه» اشاره کرد. از نظر بررسی عنوان ملامت و بعضی از واژگان این حوزه معنایی، می‌توان به نوشته حقانی و بهمنش (۱۳۴۱ش) اشاره کرد. در این مقاله، معناشناسی اخلاقی واژگان همز و لمز مد نظر بوده است که البته جهت معناشناسی اخلاقی آن واژه مدنظر نویسندگان بوده است و سایر جهات معنایی آن و نیز سایر واژگان این حوزه مورد توجه نظر قرار نگرفته‌اند.

۳- مفاهیم نظری پژوهش

در این بخش مفاهیم نظری پژوهش بررسی می‌شوند.

۳-۱- مؤلفه‌های معنایی

معناشناسان برای مطالعه دقیق واژه‌ها، مفاهیم آنها را به شاخصه‌هایی تجزیه می‌کنند که هر کدام از آنها برای فهم صورت زبانی یک واژه، مؤلفه‌های معنایی ویژه‌ای محسوب می‌شوند (صفوی، ۱۳۹۷ش، ص ۷۸). در واقع، این مؤلفه‌های معنایی مجموعه‌ای از ویژگی‌هایی هستند که مفهوم یک واژه را ایجاد می‌کنند و سبب توصیف دقیق رابطه‌های معنایی در یک جمله می‌شوند و روابط مفهومی را در سطح واژه ارائه می‌کنند (پالمر، ۱۳۶۶ش، ص ۱۴۷). از مجموعه این مؤلفه‌های معنایی، معنایی وسیع‌تر از واژه بیان می‌شود که استخراج آن در تحلیل معنایی از اهداف پژوهش است. این مؤلفه‌ها را می‌توان از متن یا از بافت آن استخراج کرد (پالمر، ۱۳۶۶ش، ص ۱۵۳). بنابراین، با بررسی مؤلفه‌های معنایی یک واژه و مقایسه آن با واژگان مترادف، می‌توان معنای دقیق‌تر، جایگاه و کاربرد هر واژه را در موقعیت‌ها و جملات مختلف به دست آورد و با

توجه به شرایط از آن استفاده کرد.

۲-۳- روابط مفهومی

در توضیح جایگاه روابط مفهومی در معناشناسی، باید گفت بنا به نوشته‌های موجود در این علم، امروزه در معناشناسی توجه به روابط مفهومی واژگان با یکدیگر از اهمیتی به‌سزا برخوردار است. دانشمندان معتقد هستند برای دستیابی به شناختی دقیق از معنای یک واژه، باید آن را با توجه به روابط درونی میان عناصر زبان بررسی کرد (باقری، ۱۳۷۴ش، ص ۲۹۶). در واقع، در معناشناسی هر واژه‌ای این نکته جالب توجه است که آن کلمه با یک سری از واژه‌ها دارای روابط مفهومی است؛ در یک سری از عناصر معنایی مشترک است و در بعضی از آنها متمایز. برای بررسی روابط مفهومی می‌توان از روش فهم مؤلفه‌های مفهومی بهره برد (صفوی، ۱۳۹۷ش، ص ۲۸۰). با بیان اخیر، جایگاه فهم مؤلفه‌های معنایی در علم معناشناسی نوین روشن شد. در حقیقت، براینده مطلوب از بررسی‌های روابط مفهومی می‌تواند فهم مؤلفه‌های معنایی کلمات باشد که این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از: عناصری مشترک یا متمایز که در معنای واژگانی وجود دارند که دارای روابط مفهومی هستند. ایزوتسو اولین کسی بود که از این علم برای کشف معانی قرآن کریم استفاده کرد. او معتقد بود واژگان قرآن کریم را باید در بستر دستگاه معنایی آن در کل قرآن بررسی کرد و با کشف روابط موجود در نظام معنایی آن، زوایای مختلف معانی آن واژگان را کشف کرد. با توجه به این نگاه، اصطلاح روابط مفهومی و حوزه‌های معنایی در قرآن کریم که عبارت بود از کنار هم قرار دادن واژگانی که بیانگر یک تصور کلی و مشترک هستند، در پژوهش‌های قرآن وارد شد (ایزوتسو، ۱۳۶۱ش، ص ۲۵).

۴- تحلیل مقایسه‌ای

در حوزه معناشناسی، واژه «ملامت» به عنوان یکی از مفاهیم کلیدی، مجموعه‌ای از واژگان و اصطلاحات مرتبط

را در بر می‌گیرد که هر کدام بخش‌هایی از دایره مفهومی مشترک را شکل می‌دهند. در این پژوهش، هدف این است که برای درک دقیق‌تر و عمیق‌تر لایه‌های معنایی این واژگان، برخی از کلماتی که مؤلفه‌های معنایی مشابه یا هم‌راستا با این مفهوم را دارند، تحلیل و مقایسه معنایی شوند.

۱-۴- تثریب

ابن سیده اصل واژه تثریب را همانند خلیل توضیح می‌دهد و در بیان معنای این واژه فقط از کلمات لوم و تعبیر استفاده می‌کند که معنایی نزدیک به هم دارند. متعلق سرزنش در عبارت ابن سیده نیز ذنب و گناه است و یادآوری گناه و به چشم آوردن آن به توضیح کلمه اضافه شده است (ابن سیده و هندای، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۱۴۲). ابن فارس نیز در توضیح واژه تثریب از ملامت و سرزنش استفاده کرده است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۷۵). در کتاب تهذیب اللغة، «لا تثریب علیکم» به معنای «لا إفساد علیکم» گرفته شده و در قالب بیان قول مرجوح از تعبیر شمارش گناهان و توبیخ برای بیان معنای این لغت استفاده شده است (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ص ۵۹). صاحب بن عباد نیز نگاهی همانند ازهری در کتاب تهذیب اللغة به واژه تثریب داشته است (صاحب، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۴۰).

در نهایت، می‌توان گفت مؤلف اصلی در تبیین معنای ملامتی که از واژه تثریب اراده می‌شود، سرزنشی است که به خاطر گناهان شخص مقابل صورت می‌گیرد. در حقیقت، در یک طرف، جریان شخصی گناهکار است که به خاطر اشتباهش سرزنش می‌شود و در طرف دیگر، شخص سرزنش‌کننده است که عیب‌جویی او خلاف حق و اشتباه نیست. در واقع، به نظر می‌رسد واژه تثریب اشاره‌ای به قبیح‌بودن عمل سرزنش‌کننده ندارد.

واژه تثریب فقط یک مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است. در انتهای داستان حضرت یوسف، وقتی برادران ایشان ابراز ندامت می‌کنند، این نبی الهی خطاب به برادران

خود می‌فرماید: «لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ». در حقیقت، ایشان که مایل نبود به هنگام پیروزی، شرمندگی آنها را ببیند، به ایشان آرامش خاطر داد و فرمود شما امروز توبیخ نخواهید شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۱۰، ص ۶۳). اشاره به تعبیر الیوم در آیه شریفه برای نشان‌دادن عظمت بخشش است که در روز پیروزی آنها را عفو کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۱، ص ۲۳۷). آیه یادشده خبر از لطف و عدم عیب‌جویی حضرت یوسف می‌دهد؛ به این صورت که ایشان از پیگیری تبعات خطای برادران صرف‌نظر می‌کند و دنباله خطای آنها را پی نمی‌گیرد؛ یعنی توبیخ و عیبی بر شما نیست. در برخی از منابع، آیه شریفه با کلمات «لا عتب» و «لا تأنیب» تفسیر شده است؛ یعنی عتاب و بازگشتی شامل حال شما نمی‌شود (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۰۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۷۵). با توجه به اتفاق نظری که با وجود تنوع در عبارت‌ها وجود دارد، می‌توان گفت این واژه به همراه واژگانی که از مفسران نقل شده و سایر واژگانی که در تفسیر آن استفاده شده‌اند، در یک حوزه معنایی مشترک قرار می‌گیرند.

۲-۴- لوم

کلمه لوم از کلمات تقریباً پرکاربرد در قرآن کریم است که در مواضع مختلف و در صیغ و ساخت‌های گوناگون به کار رفته است. واژه «لومه» مصدر ثلاثی مجرد آن است که یک مرتبه، ساخت صرفی اسم مفعول ثلاثی مجرد آن که واژه «ملوم» باشد ۴ مرتبه، اسم فاعل آن به صورت مجرد یعنی لائم و در باب افعال یعنی واژه ملیم ۳ مرتبه و صیغ فعلی آن در قالب‌های ماضی، مضارع و امر ۵ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است. همچنین، واژه لوأمه که در سوره قیامت برای معرفی نفس سرزنشگر به کار رفته از همین ریشه اخذ شده است. در مجموع، می‌توان گفت استعمالات مختلف این ریشه در آیات قرآن کریم دیده می‌شود. با این توصیفات، بیان همه کاربردهای واژه لوم در این مجال نمی‌گنجد، اما برای روشن کردن کاربرد این واژه

در یک حوزه معنایی، به بعضی از موارد اشاره می‌شود. در آیه ۵۴ سوره مائده، در رابطه با کسانی که بعد از مسلمانان عصر رسول خدا می‌آیند، چنین وصفی آمده است که علاوه بر قدرت جسمانی، شهادت ایستادن در راه حق را دارند، هرچند دیگران آنها را سرزنش و استهزاء کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۴، ص ۱۶). در آیه ۲۹ سوره اسراء، با هدف بیان لزوم رعایت اعتدال در بخشش در رابطه با کسی که دست خود را بسته و دچار بخل است، گفته می‌شود چنین شخصی ملوم و سرزنش شده است و در نقطه مقابل، کسی که بیش از حد می‌بخشد حسرت‌زده می‌شود (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۶۸). در حقیقت، چنین شخصی نزد عقلا مورد ذم و سرزنش است (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۷۱). کاربرد دیگر این ریشه در قالب واژه ملیم است. این واژه که در آیات ۱۴۲ سوره صافات و ۴۰ سوره ذاریات درباره حضرت یونس و فرعون به کار رفته است، به معنای کسی است که با فعل خودش استحقاق ملامت و خرده‌گیری را پیدا می‌کند (جرجانی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۵۱۶؛ ابو عبیده، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۱۷۴).

همان‌طور که بیان شد، کاربرد قرآنی این واژه بیش از سایر واژه‌های این حوزه معنایی بوده است. برای توضیح واژه لوم در بعضی از کتب لغت، صرفاً مشتقات آن بیان شده‌اند. این کتب نشان می‌دهند گویا نویسنده بنایی نداشته با استفاده از سایر واژگان کلمه لوم را توضیح دهد بلکه با بیان بعضی از استعمالات، معنا و مفهوم را تبیین کرده است (زمخشری، ۱۹۷۹م، ج ۱، ص ۵۷۵). گویا شدت وضوح و کثرت استفاده از این واژه باعث می‌شود از سایر کلمات برای توضیح آن چشم‌پوشی شود. بعضی دیگر که بخش بیشتری از کتب را تشکیل می‌دهند، صرفاً از کلمه «عدل» برای بیان معنای کلمه لوم استفاده کرده‌اند (ابن سیده و هندای، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۴۳۸؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۵۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۵۵۷). نکته جالب توجه آن است که بعضی از همین کتب واژه «عدل» را به وسیله لوم توضیح داده‌اند (ابن

منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۴۳۷؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۵۷۰). بررسی آیاتی که واژه لوم در آنها استفاده شده است نشان می‌دهد این واژه به همان گستردگی معنایی که از کلمات دانشمندان علم لغت فهمیده می‌شود در قرآن کریم هم استفاده شده است. این واژه از جوانب مختلف مانند قبیح بودن یا نبودن سرزنشی که به واسطه این واژه مطرح می‌شود یا هدفی که از آن مدنظر گوینده است یا از جهات لوازمی که این سرزنش در پی دارد دارای معنایی عام است. در حقیقت، این واژه نسبت به مؤلفه‌های گوناگون لابه‌شرط است.

برای مثال، در آیه ۵۴ سوره مائده، در مدح بعضی از مؤمنان گفته شده است این افراد در مقابل دشمنانی که آنها را سرزنش می‌کنند هیچ ترسی ندارند. به طور حتم، سرزنشی که برای بازداشتن از مسیر حق باشد قبیح است و مطابق حق و حقیقت نیست. از طرفی دیگر، دیده می‌شود در آیه ۲۲ سوره ابراهیم، شیطان ملامت شده است. در این آیه، این واژه برای خبردادن از واقعه‌ای در روز قیامت استفاده می‌شود که در آن بعضی از انسان‌های گمراه، شیطان را سرزنش می‌کنند و او را عامل اصلی بیچارگی خود می‌دانند. به طور حتم، باید گفت شیطان مستحق ملامت است و سرزنش در اینجا قبیحی ندارد.

مورد دیگر در کاربرد واژه ملامت در آیه ۲۹ سوره اسراء است. در این آیه، پس از توصیه به رعایت اعتدال در بذل و بخشش، هشدار داده می‌شود عدم رعایت این توصیه ملامت دیگران را در پی دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۱۲، ص ۹۰). با توجه به سیاق آیه، به نظر نمی‌رسد سرزنشی که در این مقام مطرح شده است سرزنشی بی‌جا و از روی حقد و دشمنی باشد، بلکه حقیقتاً عدم رعایت توصیه‌های یادشده انسان را مستحق ملامت و سرزنش می‌کند. در آیات ۳۹ سوره اسراء و ۳۰ سوره قلم نیز ملامت در جایی به کار رفته است که طرف مقابل حقیقتاً مستحق ملامت است و سرزنش در این استعمالات فاقد مؤلفه قبح فعلی است. استفاده از وصف

لوامه برای نفسی که انسان را از اعمال ناشایست باز می‌دارد نیز می‌تواند از این دست استعمالات باشد. با این تفصیل، برای مقایسه میان واژه تثریب و لوم، باید تذکر داد تثریب برای استعمال در بخشی از دایره معنایی ملامت به کار رفته است. در حقیقت، واژه لوم از جهت مصادیق اعم مطلق از واژه تثریب است و گستردگی استعمالات آن در جایگاه‌های مختلف از تمام واژگان این حوزه معنایی بیشتر است.

۳-۴- عتب

دیگر واژه‌ای که در کلمات و عبارت‌های پیشین در حوزه معنایی ملامت و سرزنش معرفی شد واژه عتب است. عتاب سرزنشی دانسته شده است که با عصبانیت همراه باشد (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۹۱). ابن فارس با توجه به مبانی خود در برگرداندن معانی مختلف به اصل واحد، به طور کلی، این ریشه را با همه کاربردهایی که دارد به این اصل برمی‌گرداند که برای هر امری به کار می‌رود که نوعی از صعوبت و سختی در آن است، چه اینکه از جنس سخن باشد یا غیر آن (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۲۵). به نظر می‌رسد با توجه به همین نکته است که در آنچه از ابن سیده نقل شده است، علاوه بر واژگان لوم و لمز، واژگان توبیخ و تقریب نیز با کلمه عتب همراه شده و برای توضیح یکدیگر به کار رفته‌اند (موسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۹۲). بنابراین، می‌توان گفت مؤلفه صعوبت و سختی در واژه عتب پررنگ و جالب توجه است. کاربردهای این واژه در عبارت‌های اهل لغت تأییدکننده این معناست. شیبانی شعری از ابوالنجم نقل کرده که در آن به قسمت سخت زمین «عتب الارض» گفته شده است (شیبانی، ۱۹۷۴م، ج ۲، ص ۳۰۰). همچنین، در کتب روایی قرون ابتدایی کتابت حدیث، اگرچه احتمال نقل به مضمون در آنها می‌رود، به هر حال، دیده می‌شود معنای عقوبت‌های سخت با واژه عتاب و در کنار واژه‌های تقریب و توبیخ استفاده شده است (علم الهدی، ۱۹۹۸م،

ج ۱، ص ۳۳۵؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۸۱). در جمع میان استفاده از این واژه در عقوبت و نیز قرارگرفتن آن در حوزه معنایی واژه ملامت، می‌توان گفت گویا مرحله‌ای میانی از عذاب‌های دردناک و سرزنش زبانی در معناشناسی این واژه فهمیده می‌شود یا می‌توان این نکته را مدنظر قرار داد که گاهی اوقات اگر سرزنش با عبارت‌هایی تند و برخوردی خشن همراه باشد، خود، عقوبت و جریمه‌ای جالب توجه محسوب می‌شود.

در همین راستا و در گامی دیگر، با رجوع به کاربست‌های قرآنی این واژه، دیده می‌شود کاربردهای قرآنی ریشه عتب همگی در رابطه با روز قیامت و زمانی هستند که خشم و سخط الهی نسبت به مجرمان ظاهر شده است. این ریشه ۵ مرتبه و در ۴ آیه از قرآن کریم به کار رفته است. در ۴ مورد از این استعمالات، با قرارگیری این ریشه در باب استفعال، معنای تقاضای چشم‌پوشی و طلب عفو از آن اراده شده است. مورد دیگر نیز اسم مفعول از باب افعال است که در معنای کسی به کار رفته که درخواست بخشش در مورد او پذیرفته شده است.

در این آیات، با استفاده از مشتقات این ریشه، یادآور می‌شود در قیامت هیچ راه گذشته برای آنها باقی نمانده است. این در حالی است که سایر واژگان حوزه معنایی سرزنش کاربرد چندانی در آیات مربوط به قیامت ندارند. توجه به این نکته می‌تواند نشان از معنای استعمال انحصاری ریشه عتب در آیات مربوط به قیامت باشد. به بیانی دیگر، می‌تواند حاکی از آن باشد که مؤلفه‌های معنایی این واژه سازگاری بیشتری با سرزنشی دارند که در روز قیامت رخ می‌دهد. جهت این سازگاری، با توجه به نکات پیش گفته، می‌تواند بروز و ظهور خشم و نیز به همراه داشتن عقاب و عذاب باشد. به این ترتیب، هنگام اراده انتقال معنایی از سرزنش که نزدیک به عقاب و عذاب سرزنش شده است، از میان واژگان این حوزه معنایی، استفاده از واژه عتب ترجیح داده می‌شود. برای مقایسه این واژگان از یک طرف در عبارت‌های پیشین معلوم شد

سرزنشی که با عتاب همراه است از جهت قبیح بودن یا نبودن معنایی اعم دارد.

ممکن است شبهه شود که استعمال قرآنی این ریشه هیچ کدام در معنای سرزنش و عتاب به کار نرفته‌اند. از این رو، در معناشناسی کلمات قرآنی این حوزه معنایی جایی برای واژه عتب نیست. در پاسخ، گفتنی است کاربردهای قرآنی این واژه در ۴ مورد از ۵ مورد بر وزن استفعال هستند. استعتاب به معنای طلب رضایت معنا شده است (ابن ملقن، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۱۲). صیغه مجهول این واژه در سوره‌های نحل، روم و جاثیه به کار رفته است. منظور از عدم استعتاب در این آیات آن است که این توقع و درخواست نسبت به کافران وجود ندارد که از خدای متعال رضایت بخواهند، زیرا دیگر به دنیای آخرت پا گذاشته‌اند و وقت عمل پایان یافته است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۲۶). در توضیحی دقیق‌تر برای معنای استعتاب، باید گفت استعتاب به معنای طلب «اعتاب» است و اعتاب به معنای گذشتن از عتاب. در حقیقت، استعتاب نوعی درخواست از کسی است که علیه او جرمی مرتکب شده و قصد دارد وی را از عتاب منصرف کند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۸۷). به نظر می‌رسد از جهت ملازمه‌ای که میان رضایت و گذشتن از عتاب وجود دارد، استعتاب در بعضی از منابع به معنای طلب رضایت معنا شده است. ساخت صرفی این ریشه در باب افعال نیز به صورت اسم مفعول در سوره فصلت برای شرح وضعیت اهل جهنم استفاده شده است. در حقیقت، می‌توان گفت اگر ریشه عتب در ساخت صرفی استفعال به کار رود، به معنای زائل کردن آن چیزی است که به وسیله آن سرزنش صورت می‌گیرد (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۴۵). واژه «عتب» در قرآن کریم، با تأکید بر مؤلفه خشم و غضب الهی، به عنوان واژه‌ای کلیدی، به بازتاب حتمیت مجازات اخروی و قطع رابطه رحمت الهی با مجرمان اشاره دارد. این انتخاب واژگانی هم‌سو با نظام معناشناسی قرآن است که برای مفاهیم مرتبط با قیامت، از مصطلحات حامل

شدت و قطعیت استفاده می‌کند.

۴-۴- لمز و همز

اصل معنای لمز عیب‌جویی با اشاره با چشم است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۵۸؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۰۴). در لغت عرب، شخصی که بسیار عیب‌جو است «لَمَّاز» خوانده می‌شود (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۱۹۵). ابن منظور برای تبیین واژه لمز در آیه «وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ»، شکل سرزنش را با تکان دادن لب‌ها توضیح می‌دهد. در واقع، با کلماتی پنهانی و مبهم، انتقاد و عیب‌جویی می‌کند. لَمَزَةُ کسی است که رو در روی شخصی می‌ایستد و عیوب او را بیان می‌کند. این در مقابل واژه هُمَزَه است که برای کسی در غیبت اشخاص عیوب آنها را بیان می‌کند. ابن منظور سخن خود را در کنار قول زجاج قرار می‌دهد و البته سخنان دیگری که معنای لَمَز و هَمَز را برابر می‌دانند را نیز نقل می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۴۰۶). توضیحات ابن منظور پیش از او و در کتاب‌های العین و تهذیب اللغة با عبارت‌هایی مختصرتر بیان شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۳۷۲؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۳، ص ۱۵۱). راغب در بیانات خود عبارت «تتبع عیوب» را نیز در معنای لَمَز بیان کرده است (راغب، ۱۴۱۲ق، ج اف ص ۷۴۷)؛ عبارتی که در کلمات دانشمندان لغوی پیشین مسبوق به سابقه نیست.

این ریشه ۴ مرتبه در قرآن کریم در صیغ مختلف به کار رفته است. در آیه ۵۸ سوره توبه بیان شده است منافقان و آن‌طور که بعضی اشاره کرده‌اند، شخصی در محضر رسول گرامی اسلام از ایشان درباره وضعیت تقسیم صدقات خرده گرفتند (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۴۶). این سخن اعتراضی منافقان با استفاده از واژه «يَلْمِزُكَ» بیان شده است. آیه ۷۹ سوره توبه نیز در همین بستر مشتمل بر همین معناست. در آیه ۱۱ سوره حجرات، در امتداد بیان تعدادی از نکات مربوط به اخلاق اجتماعی، خدای متعال با استفاده از این واژه دستور به عدم طعن و

عیب‌جویی در میان مسلمانان می‌دهد. استعمال چهارم این واژه مربوط به آیه یکم سوره همزه است. در این آیهف ویل و عذاب الهی برای عیب‌جویان دانسته شده است.

برخی از مفسران، کاربرد این واژه را با عبارت «لا تعیبوا» توضیح داده‌اند؛ به این معنا که از یکدیگر عیب‌جویی نکنید (ابن قتیبه، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۵۹؛ ابو عبیده، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۲۱۹). نکته جالب توجه در تبیین معنای قرآنی این واژه، کاربرد آن در کنار دو اصطلاح «سُخْرِيَّة» و «نَبَز» در سوره حجرات است. هم‌نشینی این واژه‌ها می‌تواند به تبیین دقیق‌تر مؤلفه‌های معنایی هر یک از آنها کمک کند. در این رابطه، باید گفت همه این مصطلحات در زمره رفتارهای ناپسند اخلاقی قرار دارند که در آیات قرآن از آنها نهی شده است.

کاربرد دیگر این واژه در سوره هُمَزَه است. در این سوره، هم‌نشینی دو واژه همز و لمز توجه دانشمندان علم تفسیر و پژوهشگران رشته معناشناسی را به خود جلب می‌کند. در نگاه نحوی، درباره نسبت میان این دو واژه چندین نظر بیان شده است. بعضی واژه لمزه را تأکید لفظی برای همزه دانسته‌اند؛ همانند دو واژه انسان و بشر که اگر در کنار یکدیگر به کار روند، از آنجا که دو واژه مترادف هستند، گفته می‌شود کلمه دوم برای تأکید به کار رفته است. بعضی نیز لمزه را بدل کل از کل برای همزه دانسته‌اند (درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۵۷۸). این ترکیب‌ها در حقیقت می‌تواند گویای نظریه بعضی از مفسران باشد که در بیانات خود واژگان را به صورتی که مترادف باشند توضیح داده‌اند. این دسته از دانشمندان تفاوت چندانی میان دو واژه ندیده و نکته خاصی را از به کار بردن همزه و لمزه در کنار هم استفاده نکرده‌اند (ابن ابی‌زمین، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۵۴۲؛ محلی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۶۰۴؛ ابن هائم، ۱۴۲۳ق، ص ۳۵۱). بنا به نظریه وجود تأکید در آیه، واژه لمزه تأکیدکننده عیب‌جو بودن افرادی است که ویل الهی برای آنهاست. از طرفی دیگر، باید توجه داشت در علم بلاغت، تأکید مربوط به مواردی است که از طرف

مخاطبان انکار یا استبعاد وجود داشته باشد (دسوقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۲۵). در این صورت است که گوینده سعی می‌کند با استفاده از ابزارهای تأکیدکننده انکار یا استبعاد آنها را برطرف کند. این در حالی است که با توجه به سیاق آیه شریفه، چنین انکار یا استبعادی در نظر مخاطبان آیه شریفه وجود ندارد که به وسیله تأکید کنار گذاشته شود. به این ترتیب، به نظر می‌رسد با توجه به اینکه در آیه شریفه وجه چندانی برای انکار وجود ندارد، آنچه از کلمات بعضی از مفسران برداشت می‌شود خلاف ظاهر آیه است. در حقیقت، می‌توان گفت نظریه درست برقرار بودن رابطه تبعی نعتی میان لمزه و همزه است. در این صورت، واژه دوم بیانگر وجود صفتی مشخص در افراد موصوف است. محمود صافی در کتاب *اعراب القرآن* خود بر این نگاه صحه گذاشته است (صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۰، ص ۴۰۲). بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت کاربرد دو صفت هم‌معنا در کنار هم حاکی از آن است که گوینده تفاوت‌ها و ظرافت‌های معنایی هر واژه را در نظر داشته است. هر دو واژه یادشده در معنای کلی طعنه‌زدن و عیب‌جویی به کار رفته‌اند، با این تفاوت که همز در رابطه با کسی که در غیبت اشخاص عیوب آنها را بیان می‌کند و لمز برای کسی به کار برده می‌شود که در برابر آنها عیوب را با طعنه بیان می‌کند (خزرجی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۵۵۸؛ دینوری، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۵۱۸). اگرچه این تفاوت در تعدادی جالب توجه از تفاسیری که در مقام بیان تفاوت برآمده‌اند، بیان شده است، جناب طبرسی از ابن عباس نقل خلافی را نیز یادآور می‌شود. در این بیان، لمزه به شخصی گفته می‌شود که غیبت می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۸۱۸). این نکته را ابن ملقن نیز در کتاب *تفسیر غریب القرآن* به صورت یک قول مجهول مطرح کرده است (ابن ملقن، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۵۸۶). با این اوصاف، تعارضی میان دو قول وجود دارد که نقیض یکدیگر هستند. در این شرایط، اگر پذیرفته شود استفاده از نقل قول مجهول نشان از ضعف نظریه در نگاه نویسنده دارد، می‌توان قول اول را

که دچار این نقیصه نیست ترجیح داد؛ یعنی تفاوت را در این دانست که همز مربوط به بیان عیوب در غیبت شخص است و لمز در پیش روی او. اما با توجه به اینکه در هر دو طرف بحث، نویسندگان کتب دسته اول در زمینه واژه‌شناسی لغت عربی، لغات قرآن و نیز اقوال صحابه وجود دارند، به نظر می‌رسد اسقاط یک طرف نیازمند قرائن بیشتر و دقیق‌تری است.

با توجه به نکات بیان‌شده که در آنها با رعایت اصل اختصار معناشناسی واژه لمز بیان شد، می‌توان مؤلفه‌های معنایی میان دو واژه لمز و تثریب را از چند جهت مقایسه کرد: ۱- در قبیح بودن یا نبودن سرزنش، ۲- در محتوای سرزنش که مطابق واقع است یا خیر، ۳- در مورد هدف از سرزنش و ۴- درباره چگونگی سرزنش.

در رابطه با جهت اول، با عنایت به مطالب یادشده، به نظر می‌رسد لمز در مواردی به کار می‌رود که سرزنش کردن و بیان عیب قبیح باشد و تثریب برای این جایگاه کاربرد چندانی ندارد. به بیان دیگر، سرزنش‌کننده در معنای واژه لمز مرتکب عملی قبیح شده است، اما در رابطه با واژه تثریب عمل او قبیح نیست. در رابطه با محتوای سرزنش نیز باید گفته شود لمز سرزنشی است که با صفات‌های ناروا صورت می‌گیرد، در حالی که تثریب بر اساس صفات ناروا نیست، بلکه با توجه به خطاها و گناهان سرزنش‌شونده است. در جهت سوم، هدف اصلی از لمز تحقیر و تضعیف جایگاه اجتماعی افراد است. در رابطه با تثریب این امر هدف اصلی نیست، اگرچه از لوازم آن است؛ از این رو که حضرت یوسف برای حفظ شخصیت برادران از این کار دست کشید. درباره جهت چهارم گفته شده است لمز سرزنشی است که به صورت رو در رو و همراه با طعنه و کنایه انجام می‌شود حال آنکه واژه تثریب نسبت به این جهت دارای مؤلفه به‌خصوصی نیست. از این مقایسه دریافت می‌شود اصل اولی برای انتقال معنای طعنه رو در رو استفاده از واژه لمز است و نه سایر واژگان این حوزه معنایی.

۵-۴- ذم

ذم از ریشه «ذمم» است که بنا به قواعد ادغام حروف به طور مشدد به کار می‌رود. ذم ضد مدح است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۲۲۰). ذم در برخی از موارد در نقطه مقابل واژه حمد استفاده می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۴۶). ذم سرزنشی است که به خاطر بدی کردن صورت می‌گیرد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۲۲۰؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۱۷۹). از ابن عباس از چندین طریق نقل شده است که نفس لوامه را به نفس مذمومه معنا کرده است (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۲۸۷). معانی این واژگان بر پایه مفاهیم «حَسَن» و «قَبِيح» استوار شده‌اند. به بیان دیگر، افعال انسان‌هاست که موصوف به صفت قبیح یا حَسَن می‌شوند. به همین ترتیب، ابتدا افعال انسان صفت مذموم یا محمود را به خود می‌گیرند و به مناسبت آن، به فاعل فعل مذموم هم شخص مذموم گفته می‌شود. این در حالی است که در متون و بیانات هیچ‌گاه دیده نمی‌شود فعل یک شخص موصوف به مَلُوم یا مُلِیم شود، بلکه خود فاعل است که از ابتدا به واسطه این واژه‌ها وصف می‌شود. در واقع، واژه ملامت در جایی استفاده می‌شود که گوینده بخواهد شخص مقابل را به خاطر چرایی انجام فعل نادرست و معقول نبودن عمل او سرزنش کند. توضیحات یادشده در رابطه با تفاوت دقیق معانی واژگان مذمت و تثریب نیز صادق است؛ زیرا همان‌طور که بیان شد، واژه تثریب به دلیل مؤلفه‌های معنایی دخیل در آن، دارای مصادیقی اخص از واژه لوم است و تفاوت‌های پیش گفته در رابطه با تثریب و مذمت نیز قابل بیان است. استدلال‌های یادشده می‌تواند پشتوانه‌ای برای بیان تعدادی جالب توجه از مفسران باشد. در عبارت‌های آنها، بیان شده است مذمت یک شخص به معنای تذکر به اوست که یک فعل قبیح و منکر را انجام داده است. در طرف دیگر، ملامت کردن او یعنی اینکه از او با هدف توبیخ پرسیده شود چرا این فعل را انجام داده است؟ چه چیزی باعث شده است آن فعل را انجام بدهد؟

و امثال این پرسش‌ها که شخص فاعل را از نظر چرایی انجام این فعل و آن فرایندی که در ذهن او منجر به تصمیم بر انجام فعل قبیح شده است، سرزنش می‌کنند (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰، ص ۳۴۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۹، ص ۹۱؛ خازن، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۳۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۷۴). تفاوت‌های ظریف میان «ذم»، «ملامت» و «تثریب» نیز جالب توجه هستند: «تثریب» به دلیل بار معنایی خاص خود، مصادیقی محدودتر و اخص‌تر از «لوم» دارد و برخلاف «ذم» که صفت فعل را به فاعل منتقل می‌کند، بیشتر بر جنبه‌های تنبیهی و توبیخی مستقیم تأکید دارد.

۶-۴- شَمْتُ

دیگر واژه‌ای که در این حوزه معنای قلیل بیان است واژه شمت است. این واژه به تعبیر «فَرَحُ الْعَدُوِّ» معنا شده است که به نظر می‌رسد می‌توان به فارسی آن را «به دشمن شاد شدن» ترجمه کرد؛ یعنی خوشحالی و طراوتی که با دچار شدن دشمنان به بلایا حاصل می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۱؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۲۵۵؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۲۴۷؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۲۲). این واژه فقط یک بار قرآن کریم به کار رفته است. مورد کاربرد این کلمه در قضیه خشم حضرت موسی نسبت به حضرت هارون است. جناب هارون در این قضیه پس از مواجهه با خشم حضرت موسی چهار سخن دارد: اول این اینکه قوم بنی‌اسرائیل هارون را به جایگاه ضعف کشانده و بر او غلبه کرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶۲)؛ دوم اینکه وضعیت میان هارون و قوم موسی به جایی رسید که نزدیک بود هارون را بکشند؛ سومین نکته درخواست هارون است که او از موسی می‌خواهد با رفتارش سبب شادی دشمنان نشود. گویا ادامه یافتن رفتار جناب موسی خود ادامه‌ای بر خواسته دشمنان است که جناب هارون را تضعیف و تحقیر کرده بودند؛ نکته چهارم نیز این است که جناب هارون از برادر خود می‌خواهد او را هم‌سنگ با افراد ظالم قرار ندهد،

۸-۴- تَفَنَّدُون

دیگر واژه‌ای که در قرآن کریم در مقام ایراد و خرده‌گرفتن به کار رفته کلمه «تَفَنَّدُون» از ریشه «فند» به معنای زوال عقل و اندیشه است. دانشمندان علم لغت این لغت را به کم‌عقلی و ضعف رأی ترجمه کرده‌اند (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۵، ص ۲۰۴). نکته جالب توجه در مورد کاربرد این واژه این است که این کلمه در خصوص شخصی به کار گرفته می‌شود که سابقه خردمندی و دانایی برای او در اذهان وجود دارد و در غیر آن استعمال نمی‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۴۹؛ ابن سیده و هنداوی، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۳۵۲؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۴، ص ۹۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۳۸). تنها کاربرد این واژه در آیه ۹۴ سوره یوسف است. در این آیه، حضرت یعقوب (ع) نگران است که مبدا سخن او درباره استشمام بوی یوسف (ع) به کم‌خردی و ضعف عقلش تعبیر شود و دیگران نه فقط گفته او را باور نکنند، بلکه بر سرزنش‌های پیشین بیفزایند. بر همین اساس، برخی از مفسران این واژه را به «نادان‌پنداشتن»، «ناتوان‌دانستن» و «ملاحت کردن» ترجمه کرده‌اند (ابوعبیده، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۳۱۸).

با توجه به توضیحات مختصری که از کتب علم لغت با توجه به حوصله نوشتار پیش رو ارائه شد، می‌توان بر این نکته تأکید کرد که واژه یادشده حاکی از نحوه‌ای سرزنش و نکوهش است که به طور خاص نسبت به انسانی که دارای شأن و جایگاه بزرگ بوده است، به کار می‌رود؛ انسانی که این جایگاه عظیم را به خاطر عقل و درایت پیشین به دست آورده و به خردمندی شهرت داشته است.

۹-۴- السَّاخِرِينَ

واژه ساخرین نمونه‌ای از کلماتی است که برای توضیح برخی از رفتارهای کفار و دشمنان به کار رفته است. در سوره زمر آیه ۵۶، از قول بعضی از اهل عذاب نقل می‌شود ایشان از اهمال‌کاری‌های خود پشیمان هستند

بلکه حساب جناب هارون را از ظالمانی که سبب انحراف دین الهی شده‌اند جدا کند (شیبانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۶۱). با این توصیفات، معلوم می‌شود واژه «شمت» همراه با ملامت به کار می‌رود. گویا دشمنان با مشاهده مشکلات دشمن خود خوشحال می‌شوند و این خوشحالی در قالب‌های مختلف از جمله ملامت گروه رقیب و دشمن تبلور پیدا می‌کند، در واقع، این واژه می‌تواند حاکی از ملامتی باشد که دشمنان فرد از روی عناد و به خاطر مشکلی که پیش آمده است ابراز می‌کنند.

۷-۴- هَزء

واژه استهزاء از کلماتی است که می‌تواند در این مجال در حوزه معنایی کلمه عتاب قرار گیرد. این واژه از ریشه «هزء» به معنای سُخریه است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۸۳؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۷۵). این ریشه ۲۳ مرتبه در قرآن کریم در باب استفعال به کار رفته است. به بیان ابن عاشور، استهزاء به معنای مبالغه در مسخره کردن است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۱۹۰). این ریشه یازده مرتبه در قالب واژه «هزو» در سراسر قرآن کریم پدیدار شده است. این واژه مخفف «هزؤا» و مصدر سماعی برای ریشه هزء است که در قرآن کریم در موارد مختلف به معنای «مهزوء» به کار رفته است (صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۵۵). برای مثال، در آیه ۲۳۱ سوره بقره، پس از بیان تعدادی از احکام شرعی، تذکر داده می‌شود که آیات الهی را با سستی و بی‌توجهی تمسخر نکنند (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۴۷۷). به نظر می‌رسد می‌توان این واژه را در زبان فارسی به آنچه به اصطلاح دست انداخته می‌شود یا آنچه بازیچه قرار می‌گیرد، معرفی کرد. با این توضیحات مختصر، معلوم می‌شود وجه این ارتباط واژه استهزاء با ملامت آن است که از روش‌های ملامت ملامت‌کنندگان در قرآن کریم، استهزاء و مسخره‌گرفتن آیات و پیامبران الهی است.

و با حسرت تأکید می‌کنند در دنیا اهل مسخره کردن آیات و انبیای الهی بوده‌اند. ریشه این واژه در صیغه‌های مختلف ۱۲ مرتبه دیگر نیز برای توصیف فعل مذمومی که از دشمنان داخلی و کفار سر می‌زند به کار رفته است. توضیح معنای لغوی این واژه به دلیل کاربرد آن در زبان فارسی و عدم پیچیدگی زوایای معنایی آن در زبان عربی، ساده و بلکه بدون نیاز به توضیح است. در رابطه با کاربردهای قرآنی صیغه مختلف این واژه می‌توان به آیه ۷۹ سوره توبه اشاره کرد. در این آیه، عیب‌جویی از مسلمان‌هایی که صدقات پرداخت می‌کنند و مسخره کردن کسانی که توانایی مالی چندانی برای پرداخت صدقات ندارند با هم حکایت شده است. این در حالی است که رویکرد منافقان نسبت به هر دو یکسان است و هر دو در اصل اینکه قصد ادای وظایفی مالی خود را دارند یکسان هستند. در واقع، منافقان می‌خواهند با حربه کلام هر دو دسته را از عمل درست خود بازدارند. با این وصف، دو کلیدواژه مسخره کردن و ملامت در ذیل یک عنوان کلی که حربه‌های زبانی دشمن برای سدّ راه حق باشد، در کنار هم قرار می‌گیرند. البته، باید یادآور شد، همان‌طور که در ذیل عنوان استهزاء بیان شد و با توجه به توضیحاتی که در آن قسمت بیان شد، می‌توان گفت مسخره کردن در بعضی از موارد، خود، نحوه‌ای از انحای سرزنش و ملامت است. در حقیقت، دشمن در مواردی با چاشنی مسخره و استهزاء پیروان حق را ملامت و سرزنش می‌کند.

۱۰-۴- تنابزوا

از واژگانی که در کنار کلمه ملامت در این مجال جالب توجه هستند می‌توان به کلمه «تنابزوا» در آیه ۱۱ سوره حجرات اشاره کرد. این کلمه از ریشه «نَبَز» است و فقط یک مرتبه در قرآن کریم و در آیه یادشده به کار رفته است. معنای این واژه در کتب لغت به واسطه کلمه «تقلیب» و عبارت لقب گذاشتن توضیح داده شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۸۸؛ ابن منظور،

۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۴۱۳). بعضی از دانشمندان از جمله زمخشری در مقدمه الادب این واژه را به معنای لقب بد نهادن ترجمه کرده‌اند (زمخشری، ۱۳۸۶ش، ص ۲۶۴؛ موسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۹۰). وجه اشاره به این واژه در این مقام همانند واژگانی همچون استهزاء و سخره در این نکته است که این کلمه، همان‌طور که کاربرد قرآنی آن نشان می‌دهد، می‌تواند حکایتگر نحوه‌ای از انحای سرزنش باشد که همراه با استفاده از القاب ناپسند رخ می‌دهد. این نکته از شأن نزولی که در بعضی از کتب برای فقره‌ای از آیه ۱۱ سوره حجرات بیان شده به‌خوبی روشن است. در بیان شأن نزول نقل شده است صفیه دختری از خانواده‌ای یهودی بود که به اسلام گرویده بود. در این روایت، بیان می‌شود او نزد پیامبر زبان به شکایت می‌گشاید که بعضی از زنان ایشان برای سرزنش او با تعبیر یهودی‌زاده او را خطاب می‌کنند و از این طریق موجب آزار و ناراحتی او می‌شوند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۷۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۲۲، ص ۱۸۰). این بیان نشان می‌دهد زنان پیامبر برای سرزنش و تحقیر صفیه از لقبی زشت و ناپسند برای او استفاده می‌کردند و به مناسبت همین اقدام آنان، در آیه شریفه از لقب بد گذاشتن نهی شده است. به این ترتیب، می‌توان گفت روایتی که در شأن نزول آیه بیان شده است بیانگر این نکته است که لقب بد گذاشتن در این آیه از این نظر که برای سرزنش دیگران استفاده می‌شده و راهی برای ملامت برخی از مسلمانان بوده، نهی شده است. به عبارت دیگر، «و لاتنابزوا» در این آیه شریفه در حقیقت به معنای «و لاتلوموا بالالقاب السوء» است.

۱۱-۴- مقبوحین

واژه مقبوحین و به طور کلی ریشه «قبح» از کلماتی است که فقط یک مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است. تنها کاربرد این واژه در آیه ۴۲ سوره قصص و در توصیف وضعیت اخروی فرعون و بزرگانی دیده می‌شود که همراه او بوده‌اند. ریشه «قبح» از واژگانی پرکاربرد در سطح علوم

آوردن ظلمی استفاده می‌شود که گناهکاران به خود کرده‌اند.

۵- نتیجه‌گیری

از بررسی معناشناختی واژگان حوزه معنایی ملامت و مقایسه آنها با واژگان همسان، نتایج زیر به دست آمد:

۱. **تثریب:** تحلیل معناشناختی «تثریب» نشان می‌دهد این واژه در متون لغوی و در فرهنگ‌های عربی کلاسیک عمدتاً بر سرزنش مبتنی بر گناه تمرکز دارد، اما در قرآن کریم با افزوده شدن مؤلفه‌های «گذشت بدون قیدوشرط»، به سطحی فراتر از معنای لغوی ارتقا یافته و با تکیه بر بافت روایی داستان حضرت یوسف (ع)، از حوزه صرفاً اخلاقی فراتر رفته و به «الگوی رفتاری گذشت آگاهانه» و نمادی از رحمت و حکمت الهی تبدیل شده است.

۲. **لوم:** واژه «لوم» در کاربردهای قرآنی دامنه معنایی گسترده‌ای از مفاهیم مرتبط با سرزنش، نکوهش و خرده‌گیری را پوشش می‌دهد. این واژه نه فقط برای سرزنش‌های ناروا، بلکه برای سرزنش‌های عادلانه، تربیتی و حتی خودانتقادی (نفس لوأمة) استفاده شده است. برخلاف برخی از واژگان هم‌سوی دیگر که فقط برای سرزنش‌های شدید و همراه با توبیخ آشکار استفاده می‌شوند.

۳. **عتاب:** واژه «عتب» در مفهوم اصلی خود به هر عمل یا سخنی اشاره دارد که با دشواری و شدت همراه است. این واژه در مقایسه با هم‌خانواده‌هایش دو ویژگی متمایز دارد: ۱. سرزنش همراه با خشونت؛ عتب بیانگر نوعی سرزنش است که با خشونت زبانی یا رفتاری عجین شده است. ۲. پیوند با عذاب اخروی؛ این واژه در قرآن کریم فقط در فضای قیامت و قطع رحمت الهی به کار رفته است و به مجازاتی غیرقابل بازگشت و قطعی اشاره دارد.

و معارف اسلامی است که البته در قرآن کریم کاربرد چندانی ندارد؛ اما به مناسبت کاربرد گسترده آن در معارف اسلامی، بررسی معنایی آن از جهاتی مختلف در دسترس است. در علم لغت، این واژه در مقلبل حُسن و نیکی معرفی شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۵۲؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۸۷). در آثاری که رویکرد بررسی آیات قرآنی دارند، پس از اشاره کلی به معنای لغوی این واژه که آن را معمولاً به ضد یا نقیض آن توضیح داده‌اند، در مورد کاربرد واژه مقبوحین در قرآن کریم گفته شده است مقبوحین کسانی هستند که خدای متعال در روز قیامت وضعیت آنها را به گونه‌ای قرار داده است که از هر خیر و خوبی زاویه گرفته و به تعبیر دیگر از آن دور شده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۲۹۱). به بیان راغب اصفهانی، آنها کسانی هستند که در چهره خود نشانه‌هایی از زشتی و بدی سیرت دارند که در صورت اخروی آنان آشکار شده است و بدان شناخته می‌شوند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۵۱). نکته جالب توجه در این مجال نسبت به آیه شریفه این است که این وضعیت فرعونیان در روز قیامت در حقیقت وجهی برای شماتت و سرزنش ایشان نسبت به رفتارهای دنیوی آنان است. ابن عاشور مقبوح را مشتوم، یعنی شماتت‌شده، سرزنش‌شده و دشمن‌شادشده معنا می‌کند. در نگاه او، اینکه کسی در قیامت مقبوح شود در واقع به این معناست که خدای متعال اراده کرده است او در روز قیامت و در پیشگاه خلائق موجودی ملوم و سرزنش‌شده باشد (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰، ص ۶۲). این تلقی از وجه مقبوح‌بودن و پدیدارشدن زشتی‌ها در سیمای فرعونیان به نظر وجهی مقبول است و در موضوع مورد بحث می‌تواند گویای رابطه‌ای میان دو واژه مقبوح و ملوم باشد. در این رابطه، می‌توان گفت مقبوح همان شخص ملوم است که به خاطر آشکارشدن زشتی‌هایی که کسب کرده است سرزنش می‌شود. این بیان در حقیقت نحوه‌ای از انحای سرزنش را بیان می‌کند که در قرآن کریم برای سرزنش و به چشم

۴. همز و لمز: واژگان «لمز» و «همز» در حوزه معنایی «عیب‌جویی» قرار می‌گیرند، اما با توجه به روش و مکان انتقاد از یکدیگر متمایز می‌شوند. «لمز» نوعی طعن و سرزنش آشکار است که با کنایه یا اشاره‌های غیرمستقیم، همراه با اشارات غیرکلامی و با هدف تحقیر و تضعیف جایگاه اجتماعی فرد و معمولاً مبتنی بر اتهامات ناروا یا بزرگ‌نمایی عیوب جزئی او است؛ ولی «همز» عیب‌جویی در غیاب فرد است و به معنای غیبت یا بدگویی پنهانی است.

۵. هزه: واژه «هزه» به رفتارهای تحقیرآمیز و تمسخرآمیز اشاره دارد و روشی برای بیان نقد توهین‌آمیز و غیرمستقیم است. این واژه در قرآن کریم به عنوان ابزاری برای ملامت و تحقیر پیامبران و آیات الهی توسط مخالفان استفاده شده است. به عبارت دیگر، استهزاء نه فقط یک رفتار زبانی، بلکه نوعی واکنش روانی-اجتماعی برای تنبیه یا تحقیر طرف مقابل محسوب می‌شود. این مفهوم از جنبه معنانشناختی ذیل حوزه «عتاب» قرار می‌گیرد؛ زیرا استهزاء به عنوان یک تاکتیک زبانی، نقشی مهم در بیان ملامت و انتقاد توهین‌آمیز ایفا می‌کند.

۶. ذم: واژه «ذم» به معنای سرزنش ناشی از انجام فعل قبیح (زشت) است، صرفاً به زشتی فعل اشاره دارد و به کیفیت افعال انسان وابسته است. به عبارت دیگر، پرسش از انگیزه و دلیل فعل قبیح است. برخلاف «ملامت» که بر چرایی انجام فعل تمرکز دارد و نیز تخریب که مصداقی اخص‌تر از «لوم» دارد و به سرزنش همراه با تنبیه مستقیم اشاره دارد، ذم در هسته معنایی خود، سرزنشی است مبتنی بر ارزیابی اخلاقی فعل (قبیح بودن آن).

۷. شمت: واژه «شمت» به معنای خوشحالی و شادمانی از مصیبت یا بلاهای دشمن و نوعی شادی خاص است که با عنادورزی و تمسخر دشمن در مواجهه با مشکلات و معمولاً با ملامت، طعنه، یا عیب‌جویی همراه است. این واژه نه فقط بیانگر احساس خوشحالی، بلکه

حاوی پیامدی اخلاقی مانند تحقیر، تضعیف موقعیت و تقویت دشمن است. این مفهوم در فارسی معادلی دقیق به صورت تکواژه ندارد، اما با ترکیباتی مانند «خوشحالی از بدبختی دیگران» قابل بیان است.

۸. تَفَنُّدُون: واژه «فند» به معنای زوال عقل و ضعف رأی است. این واژه نه فقط بیانگر خطایی ساده، بلکه اشاره به انحطاط فکری فردی است که پیش‌تر به خردمندی شناخته می‌شده است. این واژه به صورت خاص برای نکوهش فردی به کار می‌رود که پیشینه درخشان عقلی و جایگاه رفیع داشته است. نکته کلیدی اینکه قرآن کریم با انتخاب این واژه، هم عمق غم یعقوب را نشان می‌دهد (که پسرانش آن را به زوال عقل تعبیر می‌کنند) و هم تقابل ظن بشری با یقین الهی را ترسیم می‌کند.

۹. السَّاخِرِينَ: واژه «السَّاخِرِينَ» به معنای مسخره‌کردن، تمسخر یا استهزاء است و در قرآن معمولاً برای توصیف رفتار کفار، منافقان و دشمنان حق استفاده شده است. این واژه به نوعی از سرزنش اشاره دارد که با چاشنی تحقیر همراه است. کاربرد مکرر این واژه در قرآن هشدار است درباره خطرات «زبان» به عنوان سلاحی برای تخریب ایمان و اخلاق جامعه.

۱۰. تَنَابُزُوا: واژه «تنابزوا» به معنای «لقب‌های زشت و ناپسند را به یکدیگر نسبت‌دادن» است. تفاوت «تنابزوا» با دیگر اشکال سرزنش در این است که این واژه بر استفاده نظام‌مند از القاب ناپسند به عنوان ابزاری برای تحقیر تأکید دارد. به بیان دیگر، القاب زشت شکلی پوشیده و گاه عرفی‌شده از ملامت هستند که ممکن است به‌مرور به هویت فرد تبدیل شوند.

۱۱. مَقْبُوحِينَ: واژه «مقبوحین» به معنای زشتی، ناپسندی و ضدیت با زیبایی و نیکی است. این واژه تصویری هولناک از عذاب اخروی را ترسیم می‌کند که در آن، زشتی‌های درونی به صورت عینی و آشکار تجلی

می‌یابند. و به صورت منحصر به فرد، برای توصیف مجازات اخروی فرعونیان به کار رفته است که در قیامت با چهره‌هایی زشت و نشان‌دهنده سیرت فاسدشان ظاهر می‌شوند.

منابع

قرآن کریم.

آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی* (چاپ اول). بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.

ابن سیده، علی بن اسماعیل، و هندای، عبدالحمید. (۱۴۲۱ق). *المحكم و المحيط الأعظم* (چاپ اول). لبنان: دار الکتب العلمیه.

ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة* (چاپ اول). قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب* (چاپ سوم). بیروت: دار صادر.

ابن ابی زمنین، محمد بن عبدالله. (۱۴۲۴ق). *تفسیر ابن ابی زمنین* (چاپ اول). بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.

ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ق). *تفسیر التحرير و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور* (چاپ اول). بیروت: مؤسسه التاريخ العربی.

ابن عطیه، عبدالحق بن غالب. (۱۴۲۲ق). *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز* (چاپ اول). بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.

ابن قتیبہ، عبدالله بن مسلم. (۱۴۱۱ق). *تفسیر قریب القرآن* (چاپ اول). بیروت: دار و مکتبه الهلال.

ابن ملقن، عمر بن علی. (۱۴۰۸ق). *تفسیر غریب القرآن* (چاپ اول). بیروت: عالم کتاب.

ابن هائم، احمد بن محمد. (۱۴۲۳ق). *التبیان فی تفسیر غریب القرآن* (چاپ اول). بیروت: دارالغرب الإسلامی.

ابوعبیده، معمر بن مثنی. (۱۳۸۱ق). *مجاز القرآن* (چاپ

اول). قاهره: مکتبه الخانجی.

ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). *تهذیب اللغة* (چاپ اول). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۶۱ش). *خدا و انسان در قرآن* (چاپ اول). تهران: شرکت سهامی انتشار.

باقری، مهری. (۱۳۷۴ش). *مقدمات زبان شناسی* (چاپ سوم). تبریز: دانشگاه تبریز.

بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)* (چاپ اول). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

پالمر، فرانک. (۱۳۶۶ش). *نگاهی تازه به معنی‌شناسی (کوروش صفوی، مترجم)*. تهران: نشر مرکز.

جرجانی، عبد القاهر بن عبد الرحمن. (۱۴۳۰ق). *درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم* (چاپ اول). اردن - عمان: دارالفکر.

جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶ق). *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة* (چاپ اول). بیروت: دار العلم للملایین.

حقانی، ریحانه، و بهمنش، حمیده، (۱۳۴۱). *معناشناسی اخلاقی «همز» و «لمز» و بازخوانی نقش آن دو در جایگاه اخروی انسان از منظر قرآن. دوفصلنامه مطالعات تفسیری و معناشناسی قرآنی، ۱۵، ۷۹ - ۱۰۶.*

<https://civilica.com/doc/2117751/>

خازن، علی بن محمد. (۱۴۱۵ق). *تفسیر الخازن المسمى لباب التأویل فی معانی التنزیل* (چاپ اول). بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.

خزرجی، احمد بن عبدالصمد. (۱۴۲۹ق). *تفسیر الخزرجی المسمى نفس الصباح فی غریب القرآن و ناسخه و منسوخه* (چاپ اول). بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.

درویش، محی‌الدین. (۱۴۱۵ق). *اعراب القرآن الکریم و بیانه* (چاپ چهارم). سوریه - حمص: الارشاد.

دسوقی، محمد. (بی‌تا). *حاشیة الدسوقی علی مختصر*

- المعانی (چاپ اول). بیروت: المكتبة العصرية.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (چاپ اول). تهران: ناصر خسرو.
- طریحی، فخر الدین بن محمد. (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین (چاپ سوم). تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۴ق). الأملی للطوسی (چاپ ششم). قم: دارالثقافة.
- طوسی، محمد بن الحسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن (چاپ اول). بیروت: دارإحياء التراث العربی.
- عظیمی‌فر، مینا، اقبالی، عباس، و صیادی نژاد، روح الله. (۱۴۰۳). تحلیل دلالتی حوزه‌های معنایی الفاظ در قرآن مجید، بررسی موردی سوره واقعه. دوفصلنامه پژوهش‌های زبان‌شناسختی قرآن، ۱۳(۱)، ۵۳-۷۰.
- <https://doi.org/10.22108/nrgs.2024.138753.1893>
- علم الهدی، علی بن حسین. (۱۹۹۸م). أملی المرتضی (چاپ اول). قاهره: دار الفكر العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). کتاب العین (چاپ دوم). قم: نشر هجرت.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۵ق). القاموس المحيط (چاپ اول). بیروت: دارالکتب العلمیه.
- فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی (چاپ دوم). قم: مؤسسه دارالهجرة.
- قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۱ش). قاموس قرآن (چاپ اول). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴ش). الجامع لأحكام القرآن (چاپ اول). تهران: ناصرخسرو.
- محلی، محمد بن احمد. (۱۴۱۶ق). تفسیر الجلالین (چاپ اول). بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات.
- مطیع، مهدی، پاکتچی، احمد، و نامور مطلق، بهمن. (۱۳۸۸ش). درآمدی بر استفاده از روش‌های معناشناسی در مطالعات قرآنی. مجله پژوهش دینی، ۱۸، ۱۰۶-۱۳۲.
- <https://quran.isca.ac.ir/fa/Article/Detail/14056>
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱ش). تفسیر نمونه (چاپ
- دینوری، عبدالله بن محمد. (۱۴۲۴ق). تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن الکریم (چاپ اول). بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). للتفسیر الكبير (مفاتیح الغیب) (چاپ سوم). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن (چاپ اول). بیروت: دار القلم.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۹۷۹م). أساس البلاغه (چاپ اول). بیروت: دار صادر.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل (چاپ سوم). بیروت: دار الكتاب العربی.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۳۸۶ش). مقدمه الأدب (چاپ اول). تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور (چاپ اول). قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی.
- شیبانی، اسحاق بن مرار. (۱۹۷۴م). کتاب الجیم (چاپ اول). قاهره: الهیئه العامه لشئون المطابع الامیریه.
- شیبانی، محمد بن حسن. (۱۴۱۳ق). نهج البیان عن کشف معانی القرآن (چاپ اول). قم: نشر الهادی.
- صاحب، اسماعیل بن عباد. (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة (چاپ اول). بیروت: عالم الکتب.
- صافی، محمود. (۱۴۱۸ق). الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة (چاپ چهارم). دمشق: دارالرشید.
- صفوی، کوروش. (۱۳۹۷ش). درآمدی بر معناشناسی (چاپ ششم). تهران: سوره مهر.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن (چاپ دوم). ، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

- Fayyumi, A. i. M. (1414 AH). *Al-Misbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabir li al-Rafi'i* (2nd Ed.). Qom: Mu'assasat Dar al-Hijrah. [In Arabic]
- Haqqani, R., & Bahmanesh, H. (1341). Ethical Semantics of "Hamz" and "Lamz" and a Re-reading of Their Role in the Hereafter from the Perspective of the Quran. *Bi-Quarterly Journal of Quranic Commentary and Origins*, 15, 79–106. <https://civilica.com/doc/2117751/> [In Persian]
- Ibn al-Mulaqqin, U. i. A. (1408 AH). *Tafsir Gharib al-Quran* (1st Ed.). Beirut: Alam al-Kutub. [In Arabic]
- Ibn Abi Zamanin, M. i. A. (1424 AH). *Tafsir Ibn Abi Zamanin* (1st Ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah, Manshurat Muhammad Ali Baydoun. [In Arabic]
- Ibn Ashour, M. T. (1420 AH). *Tafsir al-Tahrir wa al-Tanwir al-Ma'ruf bi Tafsir Ibn Ashour* (1st Ed.). Beirut: Mu'assasat al-Tarikh al-Arabi. [In Arabic]
- Ibn Atiyah, A. H. i. Gh. (1422 AH). *Al-Muharrar al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz* (1st Ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah, Manshurat Muhammad Ali Baydoun. [In Arabic]
- Ibn Faris, A. i. F. (1404 AH). *Mu'jam Maqayis al-Lughah* (1st Ed.). Qom: Maktab al-I'lam al-Islami. [In Arabic]
- Ibn Ha'im, A. i. M. (1423 AH). *Al-Tibyan fi Tafsir Gharib al-Quran* (1st Ed.). Beirut: Dar al-Gharb al-Islami. [In Arabic]
- Ibn Manzur, M. i. M. (1414 AH). *Lisan al-Arab* (3rd Ed.). Beirut: Dar Sader. [In Arabic]
- Ibn Qutaybah, A. i. M. (1411 AH). *Tafsir Gharib al-Quran* (1st Ed.). Beirut: Dar wa Maktabat al-Hilal. [In Arabic]
- Ibn Sidah, A. i. I., & Hindawi, A. H. (1421 AH). *Al-Muhkam wa al-Muhit al-A'zam* (1st Ed.). Lebanon: Dar al-Kutub al-Ilmiyah. [In Arabic]
- Izutsu, T. (1361 SH). *God and Man in the Quran* (1st Ed.). Tehran: Sherkat Sahami Enteshar. [In Persian]
- Jawhari, I. i. H. (1376 AH). *Al-Sihah: Taj al-Lughah wa Sihah al-Arabiyyah* (1st Ed.). Beirut: Dar al-Ilm lil Malayin. [In Arabic]
- Jurjani, A. Q. i. A. R. (1430 AH). *Daraj al-Durar fi Tafsir al-Quran al-Azim* (1st Ed.). Jordan - Amman: Dar al-Fikr. [In Arabic]

دهم). تهران: دالکتب الاسلامیه.

موسی، حسین یوسف. (۱۴۱۰ق). *الافصح فی فقه*

اللغه (چاپ اول). قم: مکتب العلم الاسلامی.

References

- Holy Quran.
- Abu Ubaydah, M. i. M. (1381 AH). *Majaz al-Quran* (1st Ed.). Cairo: Maktabat al-Khanji. [In Arabic]
- Alam al-Huda, A. i. H. (1998 CE). *Amali al-Murtada* (1st Ed.). Cairo: Dar al-Fikr al-Arabi. [In Arabic]
- Alusi, M. i. A. (1415 AH). *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Quran al-Azim wa al-Sab' al-Mathani* (1st Ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah, Manshurat Muhammad Ali Baydoun. [In Arabic]
- Azhari, M. i. A. (1421 AH). *Tahdhib al-Lughah* (1st Ed.). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Azimifar, M., Eqbali, A., & Sayyadi Nejad, R. (1403 SH). Semantic Analysis of Lexical Fields in the Holy Quran, A Case Study of Surah Al-Waqi'ah. *Bi-Quarterly Journal of Quranic Linguistic Studies*, 13(1), 53-70. <https://doi.org/10.22108/nrgs.2024.138753.1893> [In Persian]
- Bagheri, M. (1374 SH). *Introduction to Linguistics* (3rd Ed.). Tabriz: University of Tabriz. [In Persian]
- Baydawi, A. i. U. (1418 AH). *Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Ta'wil* (Tafsir al-Baydawi) (1st Ed.). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Darwish, M. D. (1415 AH). *I'rab al-Quran al-Karim wa Bayanuhu* (4th Ed.). Syria - Homs: Al-Irshad. [In Arabic]
- Dasuqi, M. (n.d.). *Hashiyat al-Dasuqi ala Mukhtasar al-Ma'ani* (1st Ed.). Beirut: Al-Maktabah al-Asriyah. [In Arabic]
- Dinawari, A. i. M. (1424 AH). *Tafsir Ibn Wahb al-Musamma al-Wadih fi Tafsir al-Quran al-Karim* (1st Ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah, Manshurat Muhammad Ali Baydoun. [In Arabic]
- Farahidi, Kh. i. A. (1409 AH). *Kitab al-Ain* (2nd Ed.). Qom: Nashr Hijrat. [In Arabic]
- Fayrouzabadi, M. i. Y. (1415 AH). *Al-Qamus al-Muhit* (1st Ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah. [In Arabic]

- al-Matabi' al-Amiriyah. [In Arabic]
- Shaybani, M. i. H. (1413 AH). *Nahj al-Bayan an Kashf Ma'ani al-Quran* (1st Ed.). Qom: Nashr al-Hadi. [In Arabic]
- Suyuti, A. R. i. A. B. (1404 AH). *Al-Durr al-Manthur fi al-Tafsir bi al-Ma'thur* (1st Ed.). Qom: Kitabkhanah Ayatollah al-Uzma Mar'ashi. [In Arabic]
- Tabarsi, F. i. H. (1372 SH). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran* (1st Ed.). Tehran: Nasir Khosrow. [In Persian]
- Tabataba'i, M. H. (1390 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran* (2nd Ed.). Beirut: Mu'assasat al-A'lami lil Matbu'at. [In Arabic]
- Turayhi, F. D. i. M. (1375 SH). *Majma' al-Bahrayn* (3rd Ed.). Tehran: Mortazavi. [In Arabic]
- Tusi, M. i. H. (1414 AH). *Al-Amali by Tusi* (6th Ed.). Qom: Dar al-Thaqafah. [In Arabic]
- Tusi, M. i. H. (n.d.). *Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran* (1st Ed.). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Zamakhshari, M. i. U. (1979 CE). *Asas al-Balaghah* (1st Ed.). Beirut: Dar Sader. [In Arabic]
- Zamakhshari, M. i. U. (1407 AH). *Al-Kashshaf an Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil wa Uyun al-Aqawil fi Wujuh al-Ta'wil* (3rd Ed.). Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]
- Zamakhshari, M. i. U. (1386 SH). *Muqaddimat al-Adab* (1st Ed.). Tehran: Mu'assasat Mutala'at Islami Daneshgah Tehran. [In Persian]
- Khazin, A. i. M. (1415 AH). *Tafsir al-Khazin al-Musamma Lubab al-Ta'wil fi Ma'ani al-Tanzil* (1st Ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah, Manshurat Muhammad Ali Baydoun. [In Arabic]
- Khazraji, A. i. A. S. (1429 AH). *Tafsir al-Khazraji al-Musamma Nafs al-Sabah fi Gharib al-Quran wa Nasikhihi wa Mansukhihi* (1st Ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah, Manshurat Muhammad Ali Baydoun. [In Arabic]
- Mahalli, M. i. A. (1416 AH). *Tafsir al-Jalalayn* (1st Ed.). Beirut: Mu'assasat al-Nur lil-Matbu'at. [In Arabic]
- Makarem Shirazi, N. (1371 SH). *Tafsir Nemuneh* (10th Ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah. [In Persian]
- Musa, H. Y. (1410 AH). *Al-Ihsan fi Fiqh al-Lughah* (1st Ed.). Qom: Maktab al-Alam al-Islami. [In Arabic]
- Muti', M., Pakatchi, A., & Namvar Motlagh, B. (1388 SH). An Introduction to the Use of Semantic Methods in Quranic Studies. *Journal of Religious Research*, 18, 106-132. <https://quran.isca.ac.ir/fa/Article/Detail/14056> [In Persian]
- Palmer, F. (1366 SH). *A New Look at Semantics* (K. Safavi, Trans.). Tehran: Nashr Markaz. [In Persian]
- Qarashi, A. A. (1371 SH). *Qamus Quran* (1st Ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah. [In Persian]
- Qurtubi, M. i. A. (1364 SH). *Al-Jami' li Ahkam al-Quran* (1st Ed.). Tehran: Nasir Khusraw. [In Arabic]
- Raghib Isfahani, H. i. M. (1412 AH). *Mufradat Alfaz al-Quran* (1st Ed.). Beirut: Dar al-Qalam. [In Arabic]
- Razi, M. i. U. (1420 AH). *Al-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb)* (3rd Ed.). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Safavi, K. (1397 SH). *An Introduction to Semantics* (6th Ed.). Tehran: Surah Mehr. [In Persian]
- Safi, M. (1418 AH). *Al-Jadwal fi I'rab al-Quran wa Sarfihi wa Bayanihi ma' Fawa'id Nahwiyah Hammah* (4th Ed.). Damascus: Dar al-Rashid. [In Arabic]
- Sahib, I. i. A. (1414 AH). *Al-Muhit fi al-Lughah* (1st Ed.). Beirut: Alam al-Kutub. [In Arabic]
- Shaybani, I. i. M. (1974 CE). *Kitab al-Jim* (1st Ed.). Cairo: Al-Hay'ah al-Ammah li Shu'un

